

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: ۲۰۱۹S۳D۱۲SH۲۹M ISSN-P: ۲۰۳۸-۳۷۰۱

سیستم ها و شرایط حاکم بر اجرای احکام خارجی در ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۲۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۹/۱۵)

دکتر فاطمه اندی

پژوهشگر و دکتری حقوق خصوصی

چکیده

اجرای حکم از حقوق حقه هر شخص می باشد که به مراجع دادخواهی مراجعه می کند. این حکم ممکن است از محکمه داخلی یا خارجی صادر گردد که برای مخاطبان آن حقوق و تکالیفی در بردارد. باید توجه داشت که اجرای حکم صادره در کشور خارجی در اکثر کشورها معتبر می باشد. در زمینه اجرای احکام سیستم های متعددی در دنیا وجود دارد که هر کدام نوع و برخورد یک سیستم حقوقی را با یک حکم خارجی مشخص می سازد. در ایران همانند اکثر کشورها از سیستم کنترل محدود که یک سیستم بینابین است تبعیت می شود. شرایط اجرای چنین حکمی در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی به طور مصرح و دقیق بیان شده است که در صورت مطابقت حکم خارجی با شرایط مصرحه در ماده ۱۶۹، آن حکم شناسایی گردیده و اجراء می شود.

۳۳۵



واژگان کلیدی: سیستم های شناسایی و اجرای احکام خارجی، قابلیت اجرای احکام

خارجی، شرایط اجرای احکام خارجی

بخش اول: کلیات

در دنیای امروز روابط بین دولتها و ملتها تا بدان پایه توسعه یافته که سخن از دهکده کوچک جهانی و عصر ارتباطات است. امروزه برای هیچ ملتی امکان پذیر نیست که در چهار دیواری سرزمین خود محصور بماند. بدیهی است که بسط و گسترش ارتباطات و دخالت عنصر یا عناصر خارجی در روابط حقوقی؛ مسایل مطروحه در این زمینه به ویژه در موضوع اجرای احکام خارجی را از اهمیت فوق العاده ای برخوردار نموده که این امر نیز به نوبه خود منجر به توسعه بیشتر این مورد در عرصه بین المللی گردیده است. بعد از مطالعه تاریخچه اجرای احکام خارجی در طول تاریخ از ایران باستان گرفته تا کنون، به این مهم دست می یابیم که ایرانیان همیشه با بیگانگان به خوبی رفتار کرده و در زمینه اجرای احکامشان آنها را آزاد گذرانده اند که تاریخ به خوبی شاهد این مدعاست. در زمان فعلی نیز که عصر حاکمیت قانون و قانونمداری است ایران نیز چون اکثر کشورهایی که دارای حقوق نوشته می باشند در این زمینه قانونی دارد که به ابهامات موجود، پاسخ داده و یک راهنمایی برای حقوقدانان در جهت اجرای احکام خارجی آن هم در لباس قانون می باشد و همین قانونی بودنش به معنای رسمیت و داشتن ضمانت اجرا در صورت عدم اجرای آن است. در این مقاله قصد خواهیم داشت در بادی امر سیستم های شناسایی اجرای احکام خارجی در جهان را بررسی نموده و بعد از مشخص نمودن اینکه ایران جزء کدام یک از این سیستم ها می باشد به شرایط اجرای آن در ایران خواهیم پرداخت.

بخش دوم: سیستم شناسایی و اجرای احکام و اسناد خارجی موجود در جهان

این بخش شامل دو قسمت با عناوین سیستم شناسایی و اجرای احکام خارجی به طور اعم و سیستم شناسایی و اجرای احکام خارجی به طور اخص می شود، که در ادامه به تشریح آنها خواهیم پرداخت.

بند اول: سیستم شناسایی و اجرای احکام خارجی به طور اعم

این سیستم خود شامل چند سیستم از قرار زیر می باشد؛

سیستم کنترل محدود: قاضی دادگاه محل درخواست شناسایی و اجرای حکم خارجی، از بعضی جهات و شرایط که قبلاً توسط قانون یا رویه قضایی مشخص شده است، باید حکم را کنترل کند (ایرلند، ایتالیا، انگلیس، امریکا، جمهوری اسلامی ایران). در واقع این کنترل راجع به رعایت شرایط شکلی و خارجی حکم بوده و موضوع پرونده و واقعیت‌ها و ارزش دلایل مورد استناد و قانون ماهوی قابل اعمال مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، بلکه مسائلی از قبیل صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده و رعایت عدالت از طریق ابلاغ به طرف دعوا و امکان دفاع وی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و اینکه آیا حکم مشمول مرور زمان نشده است. (ساردویی نسب، ۱۳۷۶، ص. ۵).

سیستم کنترل نامحدود: در این روش یک کنترل کلی روی حکم خارجی صورت می‌گیرد و در نتیجه آن، قاضی می‌تواند حکم خارجی را از جهت موضوعات و قانون قابل اعمال مورد بررسی قرار دهد تا از صحت رسیدگی دادگاه خارجی مطمئن شود. البته معنای آن این نیست که قاضی، حکم دادگاه خارجی را تغییر دهد و به ادعای جدیدی رسیدگی کند. رویه سابق محاکم فرانسوی متضمن این نوع کنترل بود تا اینکه در سال ۱۹۵۵، دادگاه پژوهشی پاریس تحول در جهت نظام کنترل محدود را آغاز نمود و استدلال کرد که بررسی و کنترل نامحدود حکم خارجی، نادیده گرفتن ارزش بین المللی احکام است. بالاخره در سال ۱۹۶۴ دیوان کشور در پرونده «مونزر»^۱ نظام کنترل محدود را جایگزین نظام کنترل نامحدود نمود. (ساردویی نسب، ۱۳۷۶، ص. ۵).

در این روش قاضی حکم را عیناً می‌پذیرد یا رد می‌کند.

سیستم تجدیدنظر مطلق: در این سیستم دادگاه محل درخواست شناسایی و اجرا، ضمن بررسی مجدد حکم، حکم جدیدی را جایگزین کرده و یا تغییرات و اصلاحاتی نسبت به حکم انجام می‌دهد. در واقع قاضی نسبت به حکم خارجی دارای اختیارات کامل است و می‌تواند هر گونه تغییر اصلاحی نسبت به حکم خارجی بنماید یا همان طور که گفتیم حکم جدید را جانشین آن نماید. (مکرمی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸)

^۱. Munzer

سیستم رد مطلق احکام خارجی: در این سیستم به دلیل عدم اعتمادی که به قضات خارجی دارند چون تصور می کنند ممکن است قاضی هم وطن خود را به یک خارجی ترجیح دهند، به هیچ عنوان حکم خارجی اثری نداشته، صرفاً اثر یک سند را دارد و از اجرای حکم خارجی امتناع می ورزند مانند هلند، لوکزامبورگ، سوئیس، فنلاند و بلغارستان. (مکرمی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸) این نظریه باقی مانده افکار رومی است که خارجی را دشمن می دانست و به همین جهت بدون تشخیص مبنای اصل و مدلول حکم خارجی نمی توان اجازه اجرای آن را داد. در رم قوانین جنبه سرزمینی یا درون مرزی داشته است. همیشه قانون ملی آن قاضی ای که به دعوا رسیدگی می کرده حکومت داشته است. (عالمی، ۱۳۴۵، ص ۲۱۲)

سیستم شناسایی و اجرای مطلق: بعضی از احکام خارجی که شناسایی و اجرای آنها مبتنی بر عرف و عادت بین المللی در مورد خسارات بحری است که مورد احترام اغلب کشورها می باشد. (ساردویی نسب، ۱۳۷۶، ص ۶). البته باید این را در نظر داشت و طبیعی است که ممکن است کشوری در حالی که یکی از روش های مذکور را اعمال می کند، شرط رفتار متقابل را لازم دانسته باشد. (ساردویی نسب، ۱۳۷۶، ص ۳۸). و عرف و عادت بین المللی را نیز در اجرای احکام خارجی دخالت دهد و یا در این خصوص معاهدات دو جانبه منعقد نموده و یا به کنوانسیون های بین المللی بپیوندد. پس از تصویب قانون اجرای احکام مدنی در سال ۱۳۵۶ سیستم قضایی ایران از سیستم شرط عمل متقابل تبعیت نمود و بدین روال یکی از شرایط شناسایی و اجرای احکام خارجی در دادگاه های ایران عمل متقابل کشوری که حکم صادره از آن کشور در ایران تقاضای شناسایی و اجرا می گردد می باشد.^۱

بخش سوم: سیستم شناسایی و اجرای احکام خارجی به طور اخص

بحث اجرای احکام خارجی در یک کشور، همراه با شناسایی آرا و احکام مطرح می گردد. در این خصوص نیز شرایط اجرای احکام خارجی در کشورمان مطرح است. با توجه به این که کشورهای جهان در مقابل آرای خارجی دو دیدگاه دارند، در جهت شناسایی نحوه برخورد کشورمان و سیستم انتخاب شده برای اجرای احکام خارجی نگاهی به این سیستم ها

^۱. بایستی توجه داشت اعمال شرط رفتار متقابل تعارضی با پذیرفتن یکی از پنج سیستمی که ذکر گردید، ندارد.

بی تأثیر نیست. که ما آنها را تحت عنوان دو بند، به شکل اصل عدم قابلیت اجرای احکام خارجی و اصل قابلیت اجرای احکام خارجی خواهیم آورد.

بند اول: اصل عدم قابلیت اجرای احکام خارجی

اصل عدم قابلیت اجرای حکم خارجی یا شناسایی محدود از دیرباز در حقوق فرانسه و سیستم های مشابه آن مورد قبول بوده و تا سال ۱۹۶۴ در دادگاه های فرانسه به نحو وسیع اعمال می گردید. در حقوق قدیم فرانسه حتی در روابط بین ایالت های فرانسه هم اجرای احکام به سادگی صورت نمی گرفت، به نحوی که اجرای احکام صادره از دادگاه یک ایالت در ایالت دیگر بدون صدور «اجازه کتبی»^۱ توسط دادگاه ایالت محل اجرا امکان پذیر نبود. اجرای احکام صادره از محاکم خارجی عملاً منتفی بود و دست کم تا قرن هفدهم نشانه ای از صدور دستور اجرای احکام خارجی در فرانسه دیده نمی شود. (الماسی، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۸) پس از آنکه تحت تأثیر اوضاع و احوال و ملاحظات بین المللی شناسایی احکام خارجی به طور محدود پذیرفته شد، رویه قضایی فرانسه، با تکیه بر حق حاکمیت قضایی، در جهت شناختن حق رسیدگی ماهوی برای محاکم فرانسه استقرار یافت. نتیجه این نظریه آن بود که دادگاه های فرانسه پیش از آنکه «دستور اجرای»^۲ حکم خارجی را صادر نمایند، وارد در ماهیت دعوا شده و حق «تجدیدنظر ماهوی»^۳ را برای خود محفوظ می دانستند؛ زیرا محاکم ضمن قبول ارتباط فشرده اجرای احکام خارجی با حاکمیت ملی و نظم عمومی فرانسه بر این عقیده بودند که اجرای احکام صادره از دادگاه های خارجی مخالف با حاکمیت قضایی فرانسه می باشد. (پیرزاده، ۱۳۸۷، ص. ۴۳) در این جا لازم است یادآور شد که دادگاه های فرانسه برای توجیه قاعده تجدیدنظر ماهوی به ماده ۲۱۲۳ قانون مدنی^۴ و ماده ۵۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی

^۱. Pareatis

^۲. Exequatur

^۳. Revision au fond

^۴. ماده ۲۱۲۳ قانون مدنی فرانسه: «... احکام صادره از محاکم خارجه در صورتی در فرانسه قابل اجرا است که توسط یک دادگاه فرانسوی قابل اجرا اعلام شود...»



فرانسه^۱ استناد می کردند. دیوان تمییز فرانسه در سال ۱۹۶۴ تحت تأثیر مقتضیات زندگی بین المللی و با توسل به اصل ماده ۲۱۲۳ قانون مدنی رویه ای را که تا آن زمان در دادگاه های فرانسه معمول بود، نقض نمود و با ارائه تفسیر جدیدی از ماده مزبور در دعوای مونزر صریحاً اظهار نظر نمود که اجرای احکام صادره از محاکم خارجی در فرانسه مستلزم آن نیست که دادگاه فرانسوی قبل از صدور دستور اجرای حکم وارد در ماهیت دعوی شده و محاکمه را تجدید نماید. (الماسی، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۹) با اینکه رویه قضایی فرانسه پس از دعوای مونزر در جهت عدم لزوم تجدیدنظر ماهوی استقرار یافته و در حال حاضر دادگاه های فرانسه قاعده تجدیدنظر ماهوی را کنار گذاشته اند، ولی هنوز هم اصل را عدم اجرای حکم خارجی تلقی می کنند به نحوی که امکان اجرای احکام صادره از محاکم خارجی در فرانسه نسبت به سیستم های انگلیسی و امریکایی محدود است و کسی که در فرانسه تقاضای اجرای حکم دادگاه خارجی را می نماید، به سادگی موفق به تحصیل دستور اجرا نمی شود. (الماسی، ۱۳۶۹، ص. ۸۳)

بند دوم: اصل قابلیت اجرای احکام خارجی

برخلاف سیستم حقوقی فرانسه که اصل را عدم اجرای حکم خارجی می داند، سیستم حقوق انگلیس و امریکا با تکیه بر نظریه شناسایی وسیع احکام صادره از دادگاه های خارجی، اصل را اجرای حکم خارجی تلقی می کند. از دیدگاه محاکم انگلیس و امریکا اعتبار «قضیه مختومه»^۲ نه تنها در قلمرو حقوقی داخلی بلکه در قلمرو حقوق بین الملل خصوصی هم ساری و جاری است. به سخن دیگر، دادگاه های انگلیس و امریکا تفاوتی بین حکم قطعی صادره از دادگاه داخلی و خارجی قائل نمی شوند. (الماسی، ۱۳۹۰، ص. ۲۱۵) در حقوق انگلیس نخستین نظریه ای که برای توجیه شناسایی و اجرای احکام عنوان گردید «نظریه نزاکت»^۳ بود

۱. ماده ۵۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه: «احکام صادره از محاکم خارجه ... فقط به صورتی که در ماده ۲۱۲۳ قانون مدنی مقرر گردیده است قابل اجرا می باشند.»

۲. Res judicata

۳. The doctrine of comity

که بر این اساس هر کشوری باید قوانین و مقررات کشور دیگر را محترم شمارد. بعدها نظریه نزاکت کنار گذاشته شد و «نظریه تعهد»^۱ جای آن را گرفت. این نظریه که خود مبتنی بر اعتبار امر قضاوت شده است به این شکل است که بر اساس این تئوری حکم دادگاه خارجی برای طلبکار یا محکوم له حق جدیدی ایجاد می کند و برای بدهکار و محکوم علیه نیز تعهد جدیدی بوجود می آورد. (مهاجری، ۱۳۹۱، ص. ۲۹۷) نظر دیگری که مطرح شده است «نظریه حقوق مکتسبه»^۲ است که بر اساس آن نظریه، حکم صادره از دادگاه خارجی برای محکوم له حقی را به وجود می آورد که حق ثابت و مکتسب می باشد و این حق باید در کشورهای دیگر محترم شمرده شود و منشأ آثار باشد و لازمه محترم شمردن حق مکتسب این است که حکم خارجی به موقع اجرا گذاشته شود. محاکم آمریکا از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در مواجهه با این مسأله که اعمال نظریه اجرای وسیع احکام محاکم خارجی در مورد آرای صادره از دادگاه های کشورهای سیستم حقوق نوشته عملاً مزیت یک جانبه ای است که دادگاه های آمریکا به احکام صادره در این کشورها اعطا می نمایند، به تدریج نسبت به استفاده از نظریه رفتار متقابل در مورد اجرای احکام خارجی گرایش پیدا کردند که دیوانعالی کشور آمریکا در رأی بسیار مشروح خود که در سال ۱۸۷۸ میلادی صادر شده است، رسماً رعایت رفتار متقابل را در مورد اجرای احکام خارج در آمریکا پذیرفت. (پیرزاده، ۱۳۸۷، ص. ۵۰) دادگاه های آمریکا که مسائل تابعیت و حاکمیت ملی را معمولاً با مسائل قضایی مخلوط نمی کنند، کم کم این اصل را پذیرفتند که اجرای احکام محاکم خارجی اعطای امتیاز به محکمه صادر کننده نیست تا مستلزم رعایت رفتار متقابل باشد، زیرا دادگاه های کشور اجرا کننده، حکم محکمه خارجی را از این جهت اجرا می کنند که از طرح دعوی بی اساس و رسیدگی های غیرضروری و مکرر کاسته شده و ضمناً روابط تجاری بین الملل نیز گسترش بیشتری نماید. (روزنامه جام جم، ۱۳۸۵، ص ۱۴) البته نکته ای که خالی از لطف نیست که در رابطه با حقوق انگلیس بیان شود اینکه، محکوم له حکم خارجی ملزم نیست که برای استیفای حق خود منحصراً از طریق درخواست اجرای حکم خارجی در

1. The doctrine of obligation

2. the theory of vested rights





انگلیس اقدام کند؛ بلکه از نظر ضوابط کامن لو بدون توجه به حکم خارجی می تواند، دعوی جدیدی بر اساس منشأ و مبنای اصلی ادعای خود در محاکم انگلیس طرح نماید. توضیح آنکه بر خلاف مقررات حقوق داخلی انگلستان که به ذینفع احکام صادره از دادگاه های انگلستان اجازه نمی دهد دعوی مجددی بر مبنای منشأ اصلی دعوا اقامه نماید. ذینفع یا محکوم له حکم خارجی مختار است یا بر مبنای منشأ اصلی دعوی منتهی به حکم، دعوی جدیدی طرح سازد بدون اینکه به حکم صادره اشاره یا استناد کند، یا بر اساس و به استناد حکم صادره از محکمه خارجی، اقامه دعوی نماید. (بردبار، ۱۳۶۵، ص. ۱۳۸) به عبارت دیگر از نظر کامن لو، منشأ دعوایی که در محکمه خارجی منتهی به حکم شده است، باقی می ماند و حکم صادره از محکمه خارجی تأثیری در آن ندارد به عنوان مثال اگر حکم خارجی مبتنی بر دین ناشی از سفته باشد، می توان به استناد همان سفته در محاکم انگلیس طرح دعوا کرد و وجود دعوی قبلی در محکمه خارجی که منتهی به حکم نیز شده است، مانع از آن نیست. پس به هر صورت، چه به صورت درخواست اجرای حکم خارجی یا اینکه طرح دعوی جدید، پی گیری خواسته اطراف دعوا در کامن لو امکان پذیر است و به عبارت دقیق تر مسائل حقوقی را با مسائل سیاسی خلط نمی کنند و به این شکل اصل قابلیت اجرای احکام خارجی را به طور واضح و مبرهن می پذیرند. با توجه به توضیحاتی که گذشت از میان سیستم های شناسایی و اجرای احکام خارجی به طور اعم، ایران تابع سیستم کنترل محدود می باشد که طبق این سیستم، قاضی دادگاه محل درخواست شناسایی و اجرای حکم خارجی، از بعضی جهات و شرایط که قبلاً توسط قانون یا رویه قضایی مشخص شده است، باید حکم را کنترل کند. البته علاوه بر این ها قانونگذار ایرانی شرط رفتار متقابل را هم در قانون اجرای احکام مدنی خویش، پذیرفته است که این موضوع در بند اول ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی^۱ تصریح شده است. بدین معنی که احکام خارجی در صورتی در ایران قابلیت اجرا دارد که در کشور صادر کننده حکم، اجرای احکام صادره از ایران قابلیت اجرا داشته باشد. (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۳۸)

۱. بند اول ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی: «حکم از کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین خود یا عهد یا قراردادهای احکام صادر از دادگاه های ایران در آن کشورها قابل اجرا باشد یا در مورد اجرای احکام معامله متقابل نماید.»

فلذا هرگاه حکمی از محاکم کشور خارجی صادر شود که در آن کشور احکام صادره از محاکم ایران قابلیت اجرایی نداشته باشد، آن حکم خارجی هم در ایران قابل اجرا نخواهد بود. (مردانی و قهرمان، ۱۳۹۰، ص. ۲۶۹). از آن جایی که احکام صادره از دادگاه های یک کشور ارتباط مستقیم با حاکمیت و اقتدار آن کشور دارد و اینکه حاکمیت هر دولت محدود به قلمرو و سرزمین آن دولت می باشد، لذا شناسایی و اجرای احکام صادره از دادگاه های خارجی قاعداً بایستی تابع شرایط و مقررات تعیین شده از سوی کشور محل شناسایی و اجرا باشد. (مردانی و قهرمان، ۱۳۹۰، ص. ۲۶۸). پس اجرای حکم خارجی در ایران، طبق قانون اجرای احکام مدنی انجام می شود و در صورت بروز اختلاف ناشی از اجرای حکم، طبق ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی^۱ توسط دادگاه اجرا کننده حکم حل و فصل می شود. در صدر ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی به احکام مدنی اشاره کرده است. بدین ترتیب احکام جزایی از دایره حکومت این قانون خارج گردیده اند. این بحث به هشت قسمت تقسیم خواهد شد که در ذیل یک یک آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بخش چهارم: قابلیت اجرای احکام محاکم ایران در کشورهای خارجی

احکام قضایی از مظاهر حاکمیت هر دولت است و اجرای حکم خارجی در غیر قلمرو آن دولت به منزله دخالت در امور کشور دیگر است و اگر به صورتی متقابل انجام پذیرد، این حالت غیرقابل تحمل اعمال حاکمیت در قلمرو غیر خودش از بین می رود و صورت نظم بین المللی به خود می گیرد، به همین جهت در اولین شرط ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ تصریح شده است که: «حکم از کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین خود یا عهود یا قراردادها احکام صادره از دادگاه های ایران در آن کشور قابل اجرا باشد یا در مورد اجرای احکام، معامله متقابل نمایند.» (پیرزاده، ۱۳۸۷، ص. ۷۴) بنابراین هرگاه حکمی از محاکم کشور خارجی صادر شود که در آن کشور احکام صادره از محاکم ایران به هیچ وجه زمینه اجرایی ندارد، آن حکم خارجی هم در ایران اجرا نخواهد شد. درست است

^۱. ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی: «اختلاف ناشی از اجرای احکام، راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود».





که اصل بر این است که با توجه به حاکمیت دولتها، احکام محاکم قضایی یک کشور در کشور دیگر قابل اجرا نیست؛ اما چنان چه بین دولت ایران و کشور خارجی که حکم باید در آن کشور به مورد اجرا درآید، در جهت اجرای احکام، عهدنامه یا قرارداد تعاون قضایی موجود باشد و یا دو کشور در مورد اجرای احکام معامله متقابل نمایند، با استفاده از ملاک بند (۱) ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، احکام صادره از دادگاه های ایران در کشور خارجی نیز قابل اجرا است. (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۶). برای روشن شدن بیشتر موضوع، نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری که در مورخ ۱۳۶۱/۶/۲ در رابطه با اجرای احکام صادره از دادگاه های فرانسه صادر شده است را مورد بررسی قرار می دهیم. در خصوص رای که از دادگاه تجارت پاریس در مورد محکومیت یک شرکت ایرانی صادر و تقاضای شناسایی و اجرای آن در دادگاه ایران شده، به شرح ذیل اعلام نظر نموده است: تا تاریخ ۱۳۶۱/۶/۲۸ برای اجرای احکام صادره از دادگاه های ایران با هیچ یک از کشورهای خارجی (از جمله فرانسه) تاکنون قراردادی منعقد نشده است لیکن به موجب ماده ۵ قانون قرارداد اقامت و دریانوردی بین دولت ایران و دولت فرانسه مصوب ۱۳۴۵ که اعلام می دارد: «اشخاص حقیقی و حقوقی هر یک از طرفین قرارداد در قلمرو طرف دیگر با همان حقوق و امتیازات اتباع داخلی برای اقامه دعوا به هر یک از مراجع قضایی و دادگاه های حکمیت، خواه به عنوان شکایت و خواه به عنوان دفاع از حقوق و منافع خود آزادانه حق مراجعه دارند و برای اقامه دعوا، تأمینی از آنان مطالبه نخواهد شد و مانند اتباع داخلی مقررات معاضدت قضایی درباره آن جاری خواهد بود. لهذا هر یک از دولتین ایران و فرانسه بطور ضمنی با شرایطی، قابل اجرا بودن احکام مدنی قطعی کشور دیگری را در کشور خود پذیرفته اند و بنا به مراتب فوق احکام قطعی و لازم الاجرا صادره از دادگاه های فرانسه طبق ماده ۹ قرارداد مذکور با رعایت ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی قابل اجرا خواهد بود. (مدنی کرمانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۰) پس می توان نتیجه گرفت که برای لازم الاجرا بودن احکام صادره از دادگاه های خارجی در ایران ۳ شرط نیاز است:

۱- رویه عمل متقابل

۲- قرارداد (دو جانبه یا چند جانبه)

۳- وجود قانون داخلی؛

که در صورت وجود هر یک از شرایط فوق الذکر حکم خارجی در ایران قابل شناسایی و اجرا خواهد بود. رویه عملی محاکم دادگستری قبل از تصویب قانون اجرای احکام مدنی در خصوص اجرای احکام خارجی نیز رعایت معامله متقابل بوده است و مستند قانونی محاکم ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی که شرط عمل متقابل در مورد اسناد رسمی را بیان داشته و هم چنین بخشنامه ۷/۱۹۱۶ مورخ ۱۳۴۹/۳/۳۰ وزیر وقت دادگستری ملاک عمل بوده که در بند ۴ شرط عمل متقابل عنوان گردیده است. (پیرزاده، ۱۳۸۷، ص. ۷۶) اطلاع از قرارداد متقابل برای اجرای حکم خارجی از طریق استعلام از اداره حقوقی دادگستری میسر است. (اباذری فومشی، ۱۳۸۷، ص. ۳۰۷)

بخش پنجم: قانونی و لازم الاجرا و معتبر بودن حکم در کشور محل صدور

حکم معتبر حکمی است که بر طبق قانونی که بر آن حکومت می کند به وجود آمده و تمام شرایط قانونی را دارا باشد. بنابراین حکم دادگاه خارجی باید قطعی و لازم الاجرا باشد و اعتبار قانونی آن موجود باشد. گواهی دادگاه صادر کننده حکم مبنی بر قطعیت از متقاضی شناسایی و اجرای حکم کافی است. (مدنی کرمانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۱) و یکی از مواردی که می تواند حکم را از اعتبار بیاندازد، شمول مرور زمان به حکم است. البته باید توجه داشت که معتبر تلقی شدن حکم خارجی یک مطلب و قابل اجرا بودن یک مطلب دیگر است. شناسایی حکم خارجی زمانی تحقق می یابد که دادگاه شناسایی کننده تصمیمی دایر به این که حقوق و تکالیف مقرر در حکم برای طرفین الزام آور است، اتخاذ نماید. ولی اجرای حکم زمانی محقق می شود که دادگاه اجرا کننده، محکوم علیه حکم خارجی را مجبور به اطاعت از مفاد حکم نماید. چه بسا حکم خارجی قابل شناسایی باشد؛ اما قابل اجرا نباشد به عنوان مثال حکم فقط جنبه اعلامی داشته باشد، مثل حکمی که مربوط به اهلیت شخصی در کشور خارجی صادر گردیده است. همینطور اگر حکم به رد دعوا در کشور خارجی صادر شده باشد. این





حکم با این که قابل شناسایی است، اما فاقد جنبه اجرایی است، مگر اینکه در حکم، پرداخت هزینه و خسارات دادرسی توسط یکی از طرفین مقرر شده باشد که حکم صادره دادگاه خارجی در این قسمت قابلیت اجرا در ایران خواهد داشت. (مهاجری، ۱۳۹۱، ص. ۲۹۵) در مورد شرایط دیگری که در بند ۴ ماده مورد بحث، می توان گفت که مطابق بند ۸ ماده مورد بحث و بند ۳ ماده ۱۷۳ قانون اجرای احکام مدنی محکوم له مکلف شده است گواهی لازم از مقامات ذی صلاح که حاوی دستور اجرای حکم باشد، به پیوست تقاضانامه اجرای حکم با دادگاهی که مجری حکم خارجی است تحویل نماید. طبیعی است دادگاه صادر کننده حکم خارجی با صدور چنین دستوری، قطعی و لازم الاجرا بودن آن را اعلام می نماید یا صدور این دستور به طور ضمنی دلالت بر لازم الاجرا بودن آن حکم می نماید. پس به عنوان راه حل برای تشخیص اعتبار حکم و لازم الاجرا بودن آن می توان گفت، همین که مقامات ذی صلاح خارجی دستور اجرای آن حکم را صادر کرده اند تا زمانی که خلاف آن به اثبات نرسیده است، باید استصحاب بقای اعتبار آن را نمود؛ مگر اینکه ذی نفع (محکوم علیه) بی اعتباری آن را با دلیل به اثبات برساند. (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۱) بنابراین برای تشخیص قطعی بودن حکم باید قانون کشور صدور حکم را ملاک بررسی قرار داد. بر خلاف صلاحیت که بر اساس قانون کشور محل اجرای حکم صورت می گیرد. آن چه که تأیید کننده این گفته است این است که بند ۴ ماده ۱۶۹ قطعیت حکم را در کشور محل صدور لازم می داند و در این صورت، ملاک قطعاً قوانین همان کشور است. (مهاجری، ۱۳۹۱، ص. ۳۰۳) نکته ای که باقی می ماند اینکه استحضار از قانون خارجی که به موجب آن قطعیت یا عدم قطعیت حکم روشن می شود به چه طریقی حاصل می گردد؟!

پاسخ به این سؤال در گرو این است که قانون کشور خارجی جزء امور حکمی محسوب شود یا جزء امور موضوعی؟ اگر آن را حکمی بدانیم، وظیفه قاضی دادگاه است که به متن و محتوای قانون خارجی دسترسی پیدا کند، در این خصوص باید گفت که در اغلب نظام های حقوقی اینکه «قانون تکلیف قاضی است» فقط شامل قوانین داخلی است و در خصوص قانون خارجی چنین تکلیفی متوجه قاضی نیست. نتیجه منطقی این امر آن است که اثبات قانون

خارجی مانند سایر امور موضوعی و ماهوی به عهده کسی است که به آن استناد می کند و چون اصحاب دعوا به قانون خارجی استناد می کنند بنابراین اثبات آن به عهده آنان است. (الماسی، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۳)

آن چه که می تواند در عمل راهگشا باشد، همان طور که در پیش اشاره شد آن است که گواهی دادگاه خارجی صادر کننده حکم مبنی بر قطعیت آن از متقاضی شناسایی و اجرای حکم آن دادگاه به همراه درخواست ارائه شود. اگر رویه بر این امر استوار گردد به نظر ضرورتی به طرح مباحث فوق در خصوص اثبات قطعیت حکم خارجی نخواهد بود. (مهاجری، ۱۳۹۱، ص. ۳۰۴) پس صدور دستور اجراء حکم خارجی از دادگاه خارجی نشان دهنده قطعی و لازم الاجرا و معتبر بودن حکم خارجی می باشد. مگر در مواردی که خوانده ادعای خلاف آن را داشته باشد که حکم به طور قانونی و صحیح به وی ابلاغ نشده و وی از حق تجدیدنظر خواهی خود استفاده نکرده است. مثلاً در مورد احکام غیابی که در صورت ابلاغ، قابل واخواهی به موجب قانون داخلی ایران خواهد بود. قطعی و لازم الاجرا بودن حکم خارجی جزء شروطی است که در قانون ایران نیز جهت اجرای احکام خارجی پیش بینی شده است و مستند ما بند ۴ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی ایران می باشد که شرح آن گذشت.

بخش ششم: عدم اختصاص موضوع به دادگاه های ایران

قانونگذار هر کشوری، بعضی امور را در صلاحیت انحصاری و ذاتی دادگاه های خود قرار داده است. در چنین مواردی دادگاه های خارج نمی توانند رسیدگی کنند و اگر رسیدگی کردند تصمیم آنها هر چند سایر شرایط را دارا باشد قابل اجرا در ایران نیست. (پیرزاده، ۱۳۸۷، ص. ۷۷) در بند ۶ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی قانونگذار بحث صلاحیت دادگاه های خارجی را مطرح می کند. صلاحیت دارای دو مفهوم است: مفهوم حقوق داخلی که در آن صلاحیت ذاتی و نسبی مطرح می شود و مفهوم دیگر صلاحیت، مفهوم بین المللی به معنای عام است. در بحث شناسایی حکم دادگاه خارجی به این موضوع رسیدگی نمی شود که آیا از منظر مفهوم حقوق داخلی، دادگاه خارجی در ارتباط با حوزه سرزمینی آن کشور، صلاحیت محل رسیدگی به دعوا را داشته است یا خیر؟! بلکه اگر حوزه قضایی کشور صادر کننده صالح



به رسیدگی بوده باشد کافی است. در این خصوص می توان از مثال دعوای راجع به مال غیر منقول در کشور خارجی سخن گفت. از آن جایی که مطابق قوانین ایران، رسیدگی به دعوای مال غیرمنقول واقع در کشور خارجی، اختصاص به دادگاه های ایران ندارد. بنابراین دادگاه ایران در مقام شناسایی حکم خارجی، دادگاه انگلیسی را واجد صلاحیت خواهد شناخت اگر چه از لحاظ صلاحیت محلی، در انگلیس دعوا در حوزه ای غیر از حوره وقوع مال مطرح شده باشد. (مهاجری، ۱۳۹۱، ص. ۳۰۵) در حقیقت در این قسمت دادگاه ایران صلاحیت دادگاه خارجی را مطابق قوانین ایران می سنجد که اگر صلاحیت با دادگاه خارجی باشد، مشکلی به وجود نمی آید، اما اگر طبق قوانین ایران رسیدگی به دعوا در صلاحیت خاص دادگاه های ایران باشد، حکم خارجی قابل اجرا نیست. مثلاً ماده ۳۵۵ قانون امور حسبی ایران می گوید که رسیدگی به دعوای راجع به ترکه اتباع خارجه در ایران در صلاحیت دادگاه ایران است. (پورنوری، ۱۳۸۸، ص. ۵۹)

پس باید مطابق توضیحات فوق، امر در صلاحیت محاکم ایران نباشد.

بخش هفتم: صدور دستور اجرا در کشور صادر کننده حکم

از آن جایی که به حسب قاعده کلی «آیین دادرسی تابع قانون مقر دادگاه است» حکم صادره از محکمه خارجی قاعدتاً تابع آیین دادرسی کشور مقر دادگاه می باشد. (مردانی و قهرمان، ۱۳۹۰، ص. ۲۷۴). صدور دستور اجراییه از جانب مقامات صلاحیت دار کشور صادر کننده حکم نشان دهنده این مطلب است که مراحل دادرسی کاملاً طی شده و حکم صادره قطعی و قابل اجرا است و دادگاه ایران اطمینان از اعتبار حکم حاصل می نماید. در صورت ارائه چنین دستوری از سوی ذینفع، دادگاه ایران حکم را اجرا خواهد کرد. (مدنی کرمانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۳) در حالی که در سیستم حقوقی انگلیس، بررسی صلاحیت قانون حاکم بر دعوا پس از احراز صلاحیت دادگاه خارجی ضرورتی ندارد. (بنی هاشمی، ۱۳۸۵، ص. ۶۱)

در مورد دادگاه بیگانه، صلاحیت از دو نظر مطرح بود: یکی از نظر صلاحیت عمومی، یعنی تشخیص اینکه دستگاه قضا کشور خارجی در رسیدگی به دعوا صالح بوده است؟ بدون اینکه توجه شود کدام یک از محاکم قضایی آن مملکت صلاحیت رسیدگی به دعوا را داشته است.

دوم از لحاظ صلاحیت خصوصی یعنی تشخیص بدهد که کدامیک از دادگاه های خارجی صالح بوده اند. دادگاه ایرانی در این مورد وقتی به این نتیجه رسید که دستور اجرا از طرف مقامات صلاحیتدار صادر گردیده یعنی صدور حکم بر طبق صلاحیت عمومی و خصوصی بوده، بعلاوه صدور دستور اجرا از جانب مقامات صلاحیتدار کشور صادر کننده حکم، نشان دهنده این مطلب است که کلیه مراحل صحیح طی شده و حکم، وضع قطعی پیدا کرده است و در مملکتی که حکم صادر شده قابلیت اجرا دارد؛ زیرا طبق یک قاعده کلی حقوقی، حکمی که در مملکت اصلی خود قابلیت اجرا نداشته باشد در مملکت خارجی نمی توان به آن اثر اجرایی داد. به عبارت دیگر یک حکم خارجی در داخل کشور دیگر، آثاری بیش از آثار داخلی نخواهد داشت. در قانون آیین دادرسی مدنی؛ صدور دستور اجرای حکم از طرف دادگاه صادر کننده حکم با تقاضای محکوم له پس از قطعیت رأی را الزامی دانسته است و در بند ۸ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ نیز صدور دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیتدار کشور صادر کننده را لازم می داند. (پیرزاده، ۱۳۸۷، ص. ۸۲)

بخش هشتم: عدم مغایرت مفاد حکم خارجی با نظم و اخلاق حسنه

در بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مغایرت حکم با «قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه» را از موانع اجرای حکم خارجی قلمداد کرده است. مفهوم نظم عمومی مورد اتفاق نظر حقوقدانان نمی باشد و به تعبیر اکثر حقوقدانان بسته به زمان و مکان متفاوت است. از دید اکثر حقوقدانان همین مفهومی که در تعریفش اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق داخلی با حقوق بین الملل نیز متفاوت است. در حقوق داخلی، نظم عمومی شامل قواعد و سازمان هایی است که غرض از وضع و ایجاد آن حفظ منافع عمومی و تأمین حسن جریان امور عمومی (امور اداری، سیاسی و اقتصادی) و حفظ خانواده می باشد و اراده فرد نمی تواند آنها را نقض نماید. به عبارت دیگر در حقوق داخلی نظم عمومی شامل آن دسته از قواعدی است که اصطلاحاً «قواعد امری» نامیده می شوند اعم از اینکه قواعد مزبور مربوط به حقوق خصوصی یا مربوط به حقوق عمومی باشد، حقوق خصوصی مانند قواعد مربوط به وضعیت و اهلیت، قواعد مربوط به ارث و وصیت و قواعد امری قراردادهای، هم چنین قواعد مربوط به





حقوق عمومی نظیر قواعد مربوط به حقوق اداری، قواعد مربوط به حقوق کیفری و غیر این‌ها. (الماسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۹). منظور از نظم عمومی در روابط بین‌المللی، مجموع سازمان‌ها و قواعدی است که آن‌چنان به اصول تمدن و نظام حقوقی یک کشور بستگی دارد که دادگاه‌های آن کشور ناچارند اجرای آن‌ها را بر اجرای قانون خارجی مقدم بشمارند؛ اگر چه قانون مزبور مطابق قواعد عادی حل تعارض، قانون صلاحیت‌دار باشد. (الماسی، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۱). با توجه به تعاریف فوق به این مهم دست می‌یابیم که مفهوم نظم عمومی در حقوق داخلی دایره‌ای بسیار وسیع‌تر از نظم عمومی در حقوق بین‌الملل خصوصی دارد و به نوعی رابطه میان آن‌ها از نسب اربع، عموم و خصوص مطلق می‌باشد به طوری که هر چه مخالف نظم عمومی در حقوق داخلی است الزاماً مخالف نظم عمومی در روابط بین‌المللی نیست. با توجه به آن چه که در مورد نظم عمومی گفته شد، به نظر می‌رسد ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی هر دو معنی نظم عمومی (چه در حقوق داخلی و چه در روابط بین‌المللی) را در نظر داشته است. (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۳۹) و تردید نمی‌توان کرد که این مفهوم در کشور ما مبتنی بر یک سلسله قواعد اخلاقی منبعث از آیین الهی و یک سلسله قواعد اجتماعی ناشی از ضرورت‌های زندگی در جامعه است که افراد نمی‌توانند بر خلاف آن‌ها توافق نمایند. (اردبیلی، ۱۳۹۰، ص. ۲۲). راجع به اخلاق حسنه نیز باید گفت؛ مجموعه آداب و رسوم و هم‌چنین معیارهای پسندیده در روابط اجتماعی است که وجدان عمومی جامعه در احترام به آن توافق دارند و در حقیقت به عنوان باور، پذیرفته شده و رعایت آن را لازم و ضروری می‌دانند، هر چند انجام یا ترک آن فاقد ضمانت اجرا است. عناوینی چون عفت عمومی یا اخلاق عمومی را به مفهومی که در قانون مجازات اسلامی تعیین شده است نمی‌توان مترادف اخلاق حسنه شناخت بلکه بیشتر به نوعی از نظم عمومی بر می‌گردد. (بهرامی، ۱۳۸۸، ص. ۷۱). با توجه به فقدان ضمانت اجرا در مورد اخلاق حسنه، عرف جامعه رفتار خلاف آن را ناپسند می‌داند. در ماده ۹۷۵ قانون مدنی نیز این دو مفهوم در کنار یکدیگر آمده‌اند. در کنوانسیون صلاحیت و اجرای احکام مصوب ۱۹۶۸ میلادی که بین اعضای جامعه اقتصادی اروپا منعقد شده است استفاده از مانع نظم عمومی برای جلوگیری از شناسایی اجرای حکم خارجی در کشورهای عضو پیش

بینی شده است. ماده ۲۷ کنوانسیون مذکور مقرر می دارد: «اگر شناسایی حکم با نظم عمومی کشوری که شناسایی در آن درخواست گردیده مخالف باشد، حکم نباید مورد شناسایی قرار بگیرد.» (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۳۹) استفاده از حربه نظم عمومی به عنوان مانعی برای اجرای حکم خارجی به علت آن است که محتوای حکم خارجی ممکن است با اصول و تأسیسات حقوق ملی، احساسات و افکار عمومی جامعه و اخلاق حسنه منافات داشته باشد مثلاً ممکن است اثبات نسب طبیعی در کشور صادر کننده حکم اجازه داده شده و خواهان انتساب خود به پدر طبیعی اش را اثبات کرده باشد. اگر به استناد حکم مذکور، در نظر باشد در ایران اقدام اجرایی صورت گیرد با توجه به این که در حقوق ایران فقط اثبات نسب مشروع تجویز شده، لذا دادگاه ایران از شناسایی و اجرای حکم خارجی و اجرای آن به علت مانع نظم عمومی خودداری خواهد کرد. (مهاجری، ۱۳۹۱، ص. ۳۰۱) به طور کلی تشخیص نظم عمومی و مخالفت با آن، با قاضی می باشد. (مدنی کرمانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۰)

بخش نهم: عدم مخالفت با عهود بین المللی و قوانین مخصوص

در بند ۳ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی آمده است که: «اجرای حکم مخالف با عهود بین المللی که دولت ایران آن را امضاء کرده یا مخالف با قوانین مخصوص نباشد.» علاوه بر این بند، قانونگذار ایرانی در ماده ۹ قانون مدنی به این مهم اشاره کرده است که: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.» و هرگاه میان مقررات یک عهدنامه و قانون داخلی عادی، تباین وجود داشته باشد عهدنامه ارجحیت دارد. این اصل نه تنها در مورد عهدنامه هایی که بعد از قانون داخلی به تصویب رسیده اند قابل اعمال می باشد بلکه بین مقررات یک قانون متأخر و یک عهدنامه مقدم نیز تعارض وجود داشته باشد اصل این است که قانون متأخر، قانونی عام بوده و ناسخ مقررات خاص عهدنامه های موجود نمی باشد. فقط در صورتی که قانون متأخر، صریحاً مقررات یک عهدنامه مقدم را فسخ نماید، دادگاه های داخلی باید قانون مزبور را جانشین عهدنامه تلقی نمایند. این شرایط در صورتی است که عهدنامه مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه می باشد که به نظر می آید اگر عهدنامه ای دارای چنین شرایطی باشد در مجلس و در





نهایت در شورای نگهبان تصویب نخواهد شد. (پیرزاده، ۱۳۸۷، ص. ۸۸) علاوه بر ماده ۹ قانون مدنی، در اصل ۷۷ قانون اساسی آمده است که: «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادهای موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.» بنابراین صرف امضا، مفید فایده نیست بلکه تصویب مجلس شورای اسلامی لازم است. اگر معاهده‌ای توسط مقامات سیاسی یا اجرایی و قضایی امضا شده باشد علی‌رغم صراحت بند ۳ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی لازم‌الاجرا نمی‌باشد. ولی پس از تصویب مفاد آن باید رعایت شود و چنان چه رأی از دادگاه‌های خارجی صادر شده باشد که مخالف با عهدنامه‌های الحاقی ایران باشد نمی‌توان مفاد آن را به موقع اجرا گذاشت. (بهرامی، ۱۳۸۸، ص. ۷۲) مثلاً در مقاوله بین‌المللی کار، اگر از کشوری احکامی صادر شود که مخالف با مقاوله‌نامه باشد دادگاه ایران به همین علت از اجرای آن خودداری می‌نماید. (مدنی کرمانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۱) ^۱ علاوه بر موارد فوق، در بند ۳ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی تصریح شده است که مخالف با قوانین مخصوص نباشد. در آغاز کلام باید قوانین مخصوص تعریف شده تا بدانیم منظور کدام دسته از قوانین است. بعضی حقوقدانان بر این نظر دارند که منظور از قوانین مخصوص، قوانینی است که مختص حقوق و جامعه ایران باشد. مثلاً در مورد وصیت قواعد بخصوصی در ایران وجود دارد و اگر دادگاه خارجی به موجب حکمی، مازاد بر ثلث را مؤثر بداند این حکم در مورد کسانی که تابع قوانین وصیت در ایران هستند نمی‌تواند به موقع اجرا گذاشته شود. (مدنی کرمانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۱) یا در خصوص ارث طبق ماده ۹۱۱ قانون مدنی: «پسر دو برابر دختر ارث می‌برد»، اگر حکمی در دادگاه خارج صادر شده باشد و به موجب آن در خصوص تقسیم ترکه بین دو تبعه ایرانی (پسر و دختر متوفی) دادگاه حکم داده باشد که مثلاً بر طبق موازین دادگاه صادرکننده محل، ماترک بالسویه تقسیم شود و تقاضای اجرای حکم خارجی در دادگاه ایرانی به لحاظ وقوع مال متوفی گردد، این حکم به موجب بند ۳ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی ایران به لحاظ اینکه با قوانین موضوعه خاص ایران مغایرت دارد قابلیت شناسایی و اجرا نخواهد داشت. (پیرزاده، ۱۳۸۷، ص. ۸۹) اما برخی بر این نظر دارند

^۱ البته امضاء و تصویب.

که منظور از قوانین مخصوص آن دسته از معاهدات یا کنوانسیون هایی است که مشخصاً در مورد اجرای احکام خارجی میان کشورهای عضو محدودیت ایجاد کرده است. (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۱) با توجه به توضیحات و مثال هایی که گذشت به نظر، دیدگاه اول درست تر می باشد، چرا که آن چه در آغاز به ذهن متبادر می شود و از رویه و دیدگاه حقوقدانان در مسائل دیگر پیداست دیدگاه اول است و دیدگاه دوم دور از ذهن می باشد. پس اگر حکمی با قوانین مخصوص ایران و عهود بین المللی پذیرفته شده از سوی ایران مخالف نباشد در ایران قابلیت اجرایی دارد.

بخش دهم: عدم صدور حکم معارض از دادگاه های ایران

صرف صدور حکم مغایر حکم خارجی در ایران قبل از صدور حکم خارجی ولو اینکه اجراییه در مورد آن صادر نشده باشد، مانع اجرای حکم خارجی خواهد بود. (پورنوری، ۱۳۸۸، ص. ۵۹) چه برسد به اینکه حکم خارجی در آغاز صادر شده و حکم محکمه ایرانی بعد از آن باشد. در حقیقت صرف تعارض کفایت می کند تا مانع اجرای رأی شود، چه مؤخر و چه مقدم باشد. در مورد بند ۵ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی می توان گفت که ماده ۹۷۱ قانون مدنی به مأخوذ نبودن دادگاه های داخلی در برابر آرای دادگاه های خارجی پرداخته است. با این توضیح که در تعارض احکام دادگاه های داخلی و خارجی، ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی احکام دادگاه های داخلی را معتبر دانسته است؛ هر چند مقررات راجع به رفع تعارض آرای دادگاه های داخلی به شیوه ای است که قانونگذار به دنبال اعتبار بخشیدن به رأی است که عادلانه تر است و همچنین با توجه به آن چه که در ماده ۴۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده است در تعارض احکام دادگاه های خارجی با احکام دادگاه های داخلی، هدف قانونگذار اعتبار بخشیدن به قدرت دادگاه های داخلی در برابر دادگاه های خارجی است. (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۱) و بدین شکل و با عنایت به قوانین مذکور، احکام محاکم داخلی را نسبت به احکام محاکم خارجی معتبر می شناسد. به عنوان مثال در جهت بیان این نوع تعارض باید گفت که اگر خواهان علیه خوانده در ایران به خواسته ۵ میلیون ریال دین طرح دعوا کرد و دادگاه خارجی بنا بر دلایل و مدارک ابرازی از طرف خواهان، دعوی وی را



موجه تشخیص داده و حکم به پرداخت مبلغ خواسته صادر نموده است؛ در حالی که دادگاه ایرانی در همان موضوع خواهان را محکوم به بی حقی نموده باشد. چون دادگاه داخلی در آن دعوا حکم به بی حقی خواهان داده، حکم خارجی که مخالف حکم دادگاه داخلی است قابل اجرا نخواهد بود. حتی ممکن است در خصوص یک موضوع دو حکم از دادگاه خارجی و دادگاه ایرانی صادر شده باشد که در هر دو حکم ادعای خواهان ثابت تشخیص داده شود و خواننده محکوم به را بپردازد و محکوم بها به خواهان (محکوم له) پرداخت گردد، این جا حکم صادره از دادگاه ایرانی به مرحله اجرا در می آید. پس در این جا حکمی که از دادگاه خارجی صادر و تقاضای اجرای حکم آن کشور در ایران شود قابل اجرا نخواهد بود چرا که به لحاظ اصل قضیه محکوم بها (امر مختومه) این حکم در ایران قابل اجرا نخواهد بود.

بخش یازدهم: عدم اختصاص حکم به اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن

شاید بتوان گفت بند ۷ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی نیز به طور خاص صلاحیت دادگاه ایران را برای رسیدگی به دعاوی غیرمنقول و حقوق راجع به آن مطرح می کند. به عبارت دیگر مطابق این بند اگر حکم دادگاه خارجی راجع به مال غیرمنقول و حقوق متعلق به آن باشد، دادگاه ایران حکم صادره دادگاه خارجی را مورد شناسایی قرار نخواهد داد. (مهاجری، ۱۳۹۱، ص. ۳۰۶) قانونگذار ایرانی در ماده ۱۲ قانون مدنی به تعریف مال غیرمنقول پرداخته و در ماده ۱۹ خصوصیت های مال منقول را گفته است. آن چه که در بادی امر، جهت اجرای حکم خارجی در راستای بند ۷ (عدم اختصاص حکم به اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن) به ذهن می آید ارض یا زمین است. به این شکل که اگر حکم راجع به زمین باشد قابل اجرا و شناسایی نمی باشد ولی بعد از بررسی مواد قانون مدنی به این نتیجه می رسیم که مال غیرمنقول از نظر قانونگذار ایرانی مختص به ارض یا زمین نیست بلکه چهار دسته اموال غیرمنقول موجود در قانون مدنی را شامل می شود. پس اگر حکم راجع به هر کدام از چهار دسته فوق که اشکال مال غیرمنقولند باشد، در ایران قابل شناسایی و اجرا نمی باشد. در واقع بند ۷ ماده ۱۶۹ از مصادیق شرط یا بند ششم همان ماده می باشد. همان طور که در ماده



۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر شده است که دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق در دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول رسیدگی می شود. بالطبع اگر مال غیرمنقول در ایران واقع باشد، حکم خارجی نسبت به آن بلااثر است. (پورنوری، ۱۳۸۸، ص. ۵۹) از بند ۷ ماده ۱۶۹ مطلب دیگری که بدست می آید آن است که قانونگذار در واقع به موجب این بند بررسی صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوا را لازم دانسته است؛ چرا که مطابق ماده ۹۶۶ قانون مدنی ایران؛ «تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیرمنقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آن جا واقع می باشند...». بعضی از صاحب نظران از بند ۶ ماده ۱۶۹ چنین نتیجه ای را استنباط و اعلام داشته اند: «باید قائل بود به این که دادگاه ایرانی در موقع رسیدگی به تقاضای اجرای حکم خارجی، باید صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوا را مطابق قواعد حقوق بین الملل خصوصی ایران احراز نماید.» چرا که اجرای حکم در صورتی امکان پذیر خواهد بود که قانون محل وقوع آن مال اعمال گردد زیرا کشور محل وقوع مال از اجرای احکامی که دادگاه های خارجی نسبت به آن مال صادر نمایند جلوگیری خواهد نمود. سؤالی که در این خصوص مطرح می گردد آن است که اگر دادگاه خارجی در رسیدگی به دعاوی مال غیرمنقول واقع در ایران، قانون ایران را در ماهیت دعوا مبنای رسیدگی قرار داده باشد، آیا حکم صادره در این دعوا، قابل شناسایی و اجرا در ایران خواهد بود یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت با وجود حاکم گردانیدن قانون ایران در رسیدگی به دعاوی مال غیرمنقول در دادگاه خارجی، از آن جایی که اولاً مطابق بند ۶ ماده ۱۶۹ به طور مطلق، حکم راجع به مال غیرمنقول واقع در ایران را که از دادگاه خارجی صادر شده است در ایران قابل شناسایی و اجرا نمی داند؛ لذا این حکم در ایران قابل شناسایی و اجرا نخواهد بود. (مهاجری، ۱۳۹۱، ص. ۳۰۶) بنابراین از بند ۷ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی به طور قطع نمی توان نتیجه گرفت که منظور قانونگذار احراز صلاحیت قانون ماهوی حاکم بر دعوا بوده است. این هشت بند یا هشت شرط، شروطی می باشند که قانونگذار ایرانی جهت اجرای احکام مدنی خارجی پیش بینی و تبیین کرده است که بایستی تمام آن ها ملحوظ نظر قرار گرفته و اجرا شوند. به عبارتی



شرط شناسایی و اجرای حکم خارجی، اعمال این شروط است. علاوه بر این شروط، یکسری شروط عملی و در رویه نیز وجود دارد همانند تأییدیه هایی که از سوی ارگان ها یا سازمان ها داده می شود؛ در حقیقت شرایط عملی مربوط به ارگان ها و یا سازمان هایی است که حکم در حوزه آنها بوده و از سویشان باید تأیید شود مثل اداره ثبت یا اقتصاد دارایی. حسن ذاکرنیا (ارتباط شخصی، ۲۸ فروردین، ۱۳۹۲) و به این شکل حکم خارجی در ایران اجرا می گردد.

نتیجه گیری

در آغاز رویکرد کشورها نسبت به اجرای احکام خارجی خشک تر بود و در موارد زیادی این امر را نمی پذیرفتند ولی با گذشت زمان و گسترش ارتباطات و نیاز جامعه بشری، مقوله اجرای احکام خارجی پذیرفته شد (البته هنوز هم در برخی کشورها چون فرانسه با آن به سختی برخورد می کنند). در زمینه اجرای احکام خارجی، سیستم های متعددی در جهان وجود دارد: یک دسته از این سیستم ها به طور اعم بحث می کند چون سیستم کنترل محدود، در این سیستم شرایط شکلی حکم مورد بررسی قرار می گیرد و به مسائل ماهوی آن کاری ندارد. دیگری سیستم کنترل نامحدود که در این روش قاضی حکم را عیناً می پذیرد یا رد می کند و سیستم های دیگری که در متن به آنها اشاره شده است.. دسته دیگر، سیستم شناسایی و اجرای احکام خارجی به طور اخص می باشد، که خود به دو اصل تقسیم می شود که از میان این اصول، بعضی کشورها اصل را بر اجرای حکم خارجی و برخی دیگر بر عدم اجرای حکم خارجی می دانند. که ایران از میان این سیستم ها قائل به سیستم کنترل محدود و از میان اصول در دسته ای که اصل را بر قابلیت اجرای حکم خارجی می گذارد جای دارد. شرایط اجرای احکام مدنی خارجی در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی در هشت بند مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته است که ما آنها را مورد بررسی قرار دادیم. بند اول راجع به قابلیت اجرای احکام محاکم ایران در کشورهای خارجی بود که به نوعی رفتار متقابل را در ذهن تداعی می کند. به این معنا که حکم ایرانی اگر در محکمه خارجی مورد نظر؛ قابل اجرا بود حکم آن محکمه نیز در ایران قابل اجرا می باشد که این امر یا از طریق رویه عمل متقابل، یا قراردادهای و یا وجود قانون داخلی امکان پذیر است. بند دوم راجع به قانونی و لازم الاجرا بودن



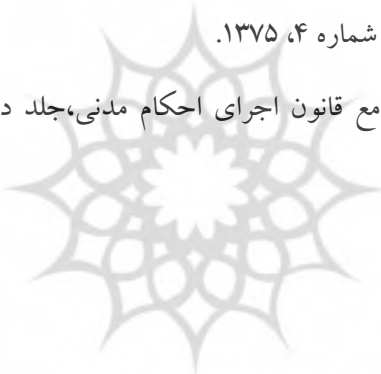
حکم در کشور محل صدور می باشد که راه حلی که جهت احراز قطعیت ارائه شده، صدور دستور اجرا در کشور صادر کننده حکم بود. بند سوم در مورد عدم اختصاص موضوع به دادگاه های ایران بود، چرا که اگر موضوع در صلاحیت دادگاه های ایران باشد دیگر نوبت به دادگاه خارجی جهت صدور حکم، چه برسد به اجرای آن نمی رسد. بند چهارم درباره صدور دستور اجرا در کشور صادر کننده حکم بود که اماره ای بر لازم الاجرا بودن حکم می باشد. بند بعدی راجع به عدم مغایرت مفاد حکم خارجی با نظم و اخلاق حسنه است. در حقیقت نظم عمومی یکسری قواعد است و اخلاق حسنه آداب و رسومی می باشد که به نوعی منبعث از نظم عمومی است که عدم رعایت آنها موجب جریحه دار کردن اخلاق عمومی می گردد و عرف آن را نمی پذیرد مانند عدم پوشش برای زنان در جامعه. بند ششم راجع به عدم مخالفت با عهود بین المللی و قوانین مخصوص می باشد. بند بعدی در مورد عدم صدور حکم معارض از دادگاه های ایران بود که ملاک در تعارض، حکم صادره از محاکم ایرانی است. بند هشتم و بند آخر راجع به عدم اختصاص حکم به اموال غیر منقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن بود. پس اگر موضوع حکم از جمله اموال منقولی باشد که محل وقوع آن کشور ایران باشد، دادگاه خارجی صالح به رسیدگی به این موضوع نمی باشد ولو اینکه مطابق قانون ایران رأی داده باشد، که با توجه به شروط فوق حکم خارجی در محکمه ایرانی شناسایی و اجراء می گردد.



منابع و مأخذ

۱. ابادری فومشی، منصور، قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات خرسندی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۷.
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، انتشارات میزان، چاپ بیست و ششم، تهران، ۱۳۹۰.
۳. الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۸۷.
۴. الماسی، نجادعلی حقوق بین الملل خصوصی، انتشارات گنج دانش، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۹۰.
۵. الماسی، نجادعلی شناسایی و اجرای احکام مدنی خارجی در حقوق فرانسه و حقوق انگلیس و امریکا، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۵، ۱۳۶۹.
۶. بردبار، محمدحسن، اجرای احکام مدنی خارجی در انگلستان از نقطه نظر کامن لو، نشریه حقوقی بین الملل، شماره ۵، ۱۳۶۵.
۷. بنی هاشمی، رضا. شناسایی و اجرای احکام خارجی در حقوق ایران و انگلستان، نشریه قضاوت، شماره ۴۲، ۱۳۸۵.
۸. بهرامی، بهرام، اجرای احکام مدنی، تهران، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۸۸.
۹. پورنوری، منصور، شناسایی و اجرای احکام دادگاه های خارجی در ایران، نشریه قضاوت، شماره ۵۶، ۱۳۸۸.
۱۰. پیرزاده، محمدحسن، شناسایی و اجرای احکام صادره از دادگاه های بیگانه از دیدگاه نظام حقوق ایران، تهران، انتشارات بهرامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۱۱. حسینی، محمدرضا، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی، تهران، انتشارات نگاه بینه، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۱۲. حیاتی، علی عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۳. مدنی کرمانی، عارفه، اجرای احکام مدنی، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۱۴. مردانی، نادر و قهرمان، محمد، اجرای احکام مدنی و اسناد لازم الاجرای خارجی در ایران، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
۱۵. مکرمی، علی محمد، شناسایی و اجرای آرای داوری های خارجی در حقوق ایران، نشریه دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۴، ۱۳۷۵.
۱۶. مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد دوم، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ ششم، ۱۳۹۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی





پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی